

ژان لوک گدار
یوسف اسحاق پور

ترجمہ: مازیار اسلامی

باستان شناسی سینما

و خاطرہ یک قرن

مقدمه مترجم ۹

I

... گفت و گو ...

سینما ۱۳

منظومه و طبقه بندی ۱۶

زاویه و موتناژ ۲۲

اضطراب حال / رستگاری گذشته ۲۵

تاریخ و یادآوری ۲۷

چگونه ویدئو تاریخ سینما را ممکن کرد ۳۳

تنها سینما می تواند تاریخ خودش را بیان کند: نقل قول و موتناژ ۴۲

تاریخ (های) سینما: فیلم ها و کتاب ها ۴۵

تاریخ و باستان شناسی ۵۳

تاریخ عشق، چشم و نگاه ۵۸

هیچکاک و قدرت سینما ۶۱

فقدان جادوی سینما و موج نو ۶۵

پیش و پس از آشویتس ۷۰

سینما چه می تواند بکند؟ ۷۷

تنها سینما با روایت تاریخ خودش، تاریخ درمقیاس بزرگ را روایت می کند ۸۱

در سینما همچون مسیحیت، تصویر و رستاخیز ۹۰

تصویر و موتناژ ۹۷

به سوی ستارگان ۱۰۲

II

... ژان لوک گدار، سینماگر زندگی مدرن ...

امر شاعرانه در امر تاریخی ۱۰۵

رادیویی، فیلم‌های خبری، نوشته‌های روزنامه‌ها و البته صدای گذار که همه این تصاویر را همراهی می‌کند، تصویری تکان‌دهنده از قرن بیستم، قرن «هیروشیما - هنری فورد - استالین - هیتلر - آشووتس» و البته سینما به عنوان نقطه تلاقی این وقایع. در همان نگاه اول تاریخ(های) سینما همچون اقتباسی سینمایی از پاساژهای والتر بنیامین به نظر می‌رسد.

III

histoire در زبان فرانسه واجد معنایی کنایی است که واژه تاریخ در زبان فارسی فاقد آن است. گرچه هر دو دارای معنای مشترک "روایت و نقل وقایع" هستند اما در زبان فرانسه معنایی نیشدار ضمیمه histoire است، که تاریخ در زبان فارسی فاقد آن است: دروغ‌ها و مهملات. تأکید گذار بر تاریخ‌های سینما و نه تاریخ سینما از یکسو اشاره به همان مفهومی دارد که آلن بدیو در کتاب قرن از مفهوم قرن‌ها به جای قرن ارائه می‌کند، یعنی تعریفی سوژکتیو بدین معنا که قرن بیستم فرضاً برای چپ‌ها در ۱۹۱۷ شروع می‌شود و به ۱۹۹۰ ختم می‌شود و برای سرمایه‌داری با هنری فورد شروع می‌شود و... و از سوی دیگر به همان معنای نیشدار و ضمنی تاریخ در زبان فرانسه یعنی مجموعه‌ای از دروغ‌ها و مهملات، همان تاریخی که در پاساژها به معنای صریح آن بکار می‌رود: "تاریخی که اشیاء و امور را «آنگونه که واقعاً بودند» نشان می‌داد، قوی‌ترین افیون قرن بود." تاریخ(های) سینما رابطه سینما با این افیون است.

باستان‌شناسی سینما و خاطره یک قرن ترجمه متن انگلیسی کتاب است، اما برخی فصول آن با متن فرانسه مطابقت داده شده است. انوشیروان گنجی‌پور متن فرانسه را برایم فرستاد. باید از او تشکر کنم.

مهر ۸۶

I

... سینما ...

یوسف اسحاق‌پور: تماشای تاریخ(های) سینما شما، قرار گرفتن در موقعیتی مشابه خود شماست، با همان پروژه‌ای که در ذهن دارید، «طرحی» که شما فکر کردید دست نیافتنی است، اما با این وجود دست یافتنی شد؛ درست مثل اشعار برشت. کمی هم شبیه به سن آگوستین که هنگامی که نگارش کتابی را شروع می‌کند تصور کودکی را دارد که می‌کوشد با قاشق آب‌های یک دریا را داخل یک گودال کوچک خالی کند. ما همواره با ناممکنی - در واقع بی‌معنایی - همه چیز روبرو می‌شویم هنگامی که وظیفه اصلی مان "گفتن همه آن" است. چیزی که می‌تواند با خلق فرمی متفکرانه رخ دهد، مثل تاریخ(های) شما. اما برای "بیان" آن تاریخ(ها) باید مثل افلاطونی آنها را بسط و گسترش داد. این امر به گستره‌ای از یک چشم‌انداز نیاز دارد که احتمالاً دسترسی به آن ابتدا بدون فاصله گرفتن از کار شما دشوار است، کاری که نه در تاریخ سینما و نه در تاریخ هنر بطور عام و یا حتی در رویکردش به تاریخ^۱ معادلی ندارد. تنها با سپری شدن دوره رسوب‌گذاری، فاصله‌ای مناسب برای این کار فراهم خواهد شد تا بتواند به یک ایده استحاله یابد. اما در مقام یک تماشاگر من زیادی به تاریخ(های) شما نزدیک هستم. و در ضمن ما درباره چه قسمی از تاریخ حرف می‌زنیم؟ چیزی که شما توقع یافتنش را در کتابی درسی داشته باشید وجود ندارد؛ یعنی

نه فهرستی از تاریخ‌ها و نام‌ها است و نه واقعیت‌ها به ترتیب زمانی تا فصول رخدادهای را توصیف کنند، نه دسته‌بندی روش‌مند تکنولوژی‌ها وجود دارد و نه مکاتب فکری یا آثار بزرگ. شما خودتان را در معرض ناملايمات قرار می‌دهید، بی‌آنکه آنها را نادیده بگیرید، و همچنین بر فراز این ناملايمات، در چشم‌اندازی ترکیبی (Synthetic) قرار می‌گیرید (چشم‌اندازی که سینما از خلال آن دیگر نمایش سرگرم‌کننده‌ای نیست که معمولاً قلمداد می‌شد، یا عرصه‌ای تخصصی که به سینمادوستان تعلق دارد) تا سینما همانگونه که واقعاً است، نمود یابد: یعنی نه همچون فرم هنری اصلی قرن بیستم، بلکه کانون قرن بیستم، یا همچون چیزی که کلیت انسانی آن قرن را دربر می‌گیرد، از وحشت از فجایع آن قرن گرفته تا کوشش‌های آن در رستگاری از طریق هنر. بنابراین اثر شما درباره سینما در این قرن و این قرن در سینما است. و همانطور که خودتان گفته‌اید، این به این خاطر است که سینما عبارت است از رابطه‌ای جزئی میان واقعیت و داستان. و از آنجا که این قدرت سینما است که آن را به دستگاه تولیدی قرن تبدیل کرد، یا به تعبیر خودتان باعث شد تا "قرن بیستم وجود داشته باشد"، پس اهمیتی بسان هر رخداد تاریخی برجسته‌ای دارد و می‌تواند بر آن اساس جایگاهی در کنار دیگر رخدادهای تاریخی داشته باشد. اما از آنجا که آن رخدادهای تا اندازه‌ای توسط سینما تعیین می‌شدند و برای فیلم‌های خبری سینما فیلمبرداری می‌شدند، بخش مکمل سینما هستند؛ و بخاطر اینکه، همچون تاریخ، آن رخدادهای بر سرنوشت سینما تأثیر گذاشتند، آنها بخشی از تاریخ سینما هم هستند یا به تعبیر بارها گفته شده شما "تاریخ سینما، تاریخ اخبار، امور واقعی تاریخ". اثر شما اساساً اثر هنری است، و نه یک گفتار (discourse)؛ بنابراین من هم اشتیاق شما را برای حرف زدن درباره چیزی که واقعاً یک فیلم است — و همچنین

هشت فیلم — می‌فهمم و هم اکراه‌تان را برای حرف زدن درباره آن.

ژان لوک گذار: خب، نه، ساده‌تر اینکه من از آن گفتار آموزشی فاضلانۀ دانشنامه‌ای بی‌بهره‌ام که می‌توانست با گفتن اینکه من سعی داشتم این کار را بکنم یا کردم، سنجیده شود. نه اصلاً اینگونه نبود. این‌ها هشت فیلم‌اند که در یک فیلم ترکیب شده‌اند، با هم. مثل همین چیزی که ساخته شد. اما این‌ها هشت فصل فیلمی‌اند که می‌توانست صدها فصل دیگر هم داشته باشد، و ضمیمه‌هایی بیشتر، مثل پانویس‌هایی که غالباً خواندنشان جذاب‌تر است تا متن واقعی... این فیلم کتابی بزرگ است با هشت فصل که صفحه‌بندی آن در ده سال تغییر نکرد. نوعی علامت‌نورانی در تاریکی که به شما می‌گوید از این طرف بروید، به طرف "زیبایی مرگبار"^۱، نه "مسلط شدن بر جهان"^۲... و دلیل اینکه چرا هشت و یا به تعبیری چهار فصل، با بخش‌های A و B: خوب، به خاطر این که یک خانه ۴ دیوار دارد. به همین سادگی.

۱ و ۲. نام دو فصل از هشت فصل تاریخ(های) سینما.